

علی کوچیکه
 علی بونه گیر
 نصف شب از خواب پرید
 چشماشو هی مالید با دس
 سه چار تا خمیازه کشید
 پا شد نشس
 چی دیده بود؟
 چی دیده بود؟
 خواب یه ماهی دیده بود
 یه ماهی، انگار که یه کپه دوزاری
 انگار که یه طاقه حریر
 با حاشیه منجوق کاری
 انگار که رو برگ گل لال عباسی
 خامه دوزیش کرده بودن
 قایم موشک بازی میکردن چو چشاش
 دو تا نگین گرد صاف الماسی
 همچی یواش
 همچی یواش
 خودشو رو آب دراز می کرد
 که بادبزن فرنگیاش
 صورت ابو ناز می کرد

بوی تنش، بوی کتابچه های نو
 بوی یه صفر گنده و پهلوش یه دو
 بوی شبای عید و آسپزخونه و نذری پزون
 شمردن ستاره ها، تو رختخواب، رو پشت بون
 ریختن بارون رو آجر فرش حیاط
 بوی قوطیای آب نبات
 انگار تو آب، گوهر شب چراغ می رفت
 انگار که دختر کوچیکه شاپریون
 تو یه کجاوه بلور
 به سیر باغ و راغ می رفت
 دور و ورش گل ریزون
 بالای سرش نور بارون
 شاید که از طایفه جن و پری بود ماهیه
 شاید که از اون ماهیای ددری بود ماهیه
 شاید که یه خیال تند سرسری بود ماهیه
 هرچی که بود
 هر کی که بود
 علی کوچیکه
 محو تماشااش شده بود
 واله و شهیداش شده بود

همچی که دس برد که به اون
 رنگ روون
 نور جوون
 نقره نشون
 دس بزنه
 برق زو و بارون زد و آب سیا شد
 شیکم زمین زیر تن ماهی وا شد

دسه گلا دور شدن و دود شدن
شمشای نور سوختن و نابود شدن
باز مٹ هر شب رو سر علی کوچیکه
دسمال آسمون پر از گلابی
نه چشمه ای نه ماهی نه خوابی

باد توی بادگیرا نفس نفس می زد
زلفای بیدو می کشید
از روی لنگای دراز گل آغا
چادر نماز کودریشو پس می زد

رو بند رخت
پیرهن زیبا و عرق گیرا
دس می کشیدن به تن همدیگه و حالی به حالی می شدن
انگار که از فکرای بد
هی پر و خالی می شدن

سیر سیرکا
سازا رو کوک کرده بودن و ساز میزدن
شب مٹ هر شب بود و چن شب پیش و شبهای دیگه
امو علی
تو نخ په دنیای دیگه

علی کوچیکه
سحر شده بود
نقره نایش رو میخواس
ماهی خوابش رو میخواس
راه آب بود و قرقر آب
علی کوچیکه و حوض پر از آب

" علی کوچیکه
" علی کوچیکه
" نکنه تو جات وول بخوری
" حرفهای ننه قمرخانم
" یادت بره، گول بخوری
" تو خواب، اگه ماهی دیدی خیر باشه
" خواب کجا حوض پر از آب کجا
" کاری نکنی که اسمتو
" توی کتابا بنویسن
" سیا کنن طلسمتو
" آب مٹ خواب نیس که آدم
" از این سرش فرو بره
" از اون سرش بیرون بیاد
" تو چارراهاش
" صدای سوت سوتک پاسیون بیاد
" شکر خدا پات رو زمین محکمه
" کور و کچل نیسی علی، سلامتی! چی چیت کمه؟
" میتونی بری شابدو العظیم
" ماشین دودی سوار بشی
" قد بکنشی، خال بکوبی، جاهل پامناز بشی

" حیفه آدم اینهمه چیزای قشنگو نبینه
" الا کلنگ سوار نشه
" شهر فرنگو نبینه
" فصل، حالا فصل گوجه و سیب و خیار و بستنیس
" چن روز دیگه، تو تکیه، سینه زنیس
" ای علی ای علی دیوونه
" تخت فتری بهتره، یا تخته مرده شور خونه؟
" گیرم تو هم خودتو به آب شور زدی
" رفتی و اون کولی خانومو به تور زدی
" ماهی چیه؟ ماهی که ایمون نمیشه، نون نمیشه
" اون یه وجب پوست تنش، واسه فاطمی تنبون نمیشه
" دس که به ماهی بزنی
" از سر تا پات بو میگیره
" بوت تو دماغا میپیچه
" دنیا ازت رو میگیره
" بگير بخواب، بگير بخواب
" که کار باطل نکنی
" با فکرای صد تا یه غاز
" حل مسائل نکنی
" سر تو بذار رو نازبالش، بذار بهم بیاد چشت
" قاچ زینو محکم چنگ بزن که اسب سواری پیشکشت

حوصله آب دیگه داشت سر میرفت
خودشو میریخت تو پاشوره، در میرفت
انگار میخواس تو تاریکی
داد بکشه: " آهای ذکی
" این حرفا، حرف اون کسائیس که آگه
" یه بار تو عمرشون زد و یه خواب دیدن
" خواب پیاز و ترشی و دوغ و چلوکیاب دیدن
" ماهی چیکار به کار یه خیک شیکم تغار داره
" ماهی که سهله، سگشم
" از این تغارا عار داره
" ماهی تو آب میچرخه و ستاره دس چین میکنه
" اونوخ به خواب هر کی رفت
" خوابشو از ستاره سنگین میکنه
" میرتش، میرتش
" از توی این دنیای دلمرده چار دیواریا
" نق نق نحس ساعتا، خستگیا، بیکاریا
" دنیای آش رشته و وراجی و شلختگی
" درد قولنج و درد پر خوردن و درد اختگی
" دنیای بشکن زدن و لوس بازی
" عروس دوماد بازی و ناموس بازی
" دنیای هی خیابونارو الکی گز کردن
" از عربی خوندن یک لچک بسر حظ کردن
" دنیای صبح سحرا
" تو توپخونه
" تماشای دار زدن
" نصف شبیا
" رو قصه آقا بالاخان زار زدن
" دنیایی که هر وقت خداهش

" تو کوچه هاش پا میذاره
" به دسه خاله خانباچی از عقب سرش
" به دسته قداره کش از جلوش میاد
" دنیایی که هر جا میری
" صدای رادیوش میاد
" میبترتش، میبترتش، از توی این همبونه کرم و کثافت و مرض
" به آبیای پاک و صاف آسمون میبترتش
" به سادگی کهکشون میبترتش "

آب از سر به شاپرک گذشته بود و داشت حالا فروش میداد
علی کوچیکه
نشسته بود کنار حوض
حرفای ابو گوش میداد
انگار که از اون ته ته ها
از پشت گلکاری نورا، به کسی صدایش میزد
آه می کشید
دس عرق کرده و سردش رو یواش به پاش میزد
انگار میگفت: "یک دو سه
" نپریدی؟ هه هه هه
" من توی اون تاریکیای ته آبم بخدا
" حرفمو باور کن، علی
" ماهی خوابم بخدا
" دادم تمام سرسرا رو آب و جارو بکنن
" پرده های مرواری رو
" این رو و اون رو بکنن
" به نوکرای باوفام سپردم
" کجاوه بلورمم آوردم
" سه چار تا منزل که از اینجا دور بشیم
" به سبزه زارای همیشه سبز دریا میرسیم
" به گله های کف که چوپون ندارن
" به دالونای نور که پایون ندارن
" به قصرای صدف که دربون ندارن
" یادت باشه از سر راه
" هف هف تا دونه مرواری
" جمع کنی که بعد باهاشون تو بیکاری
" به قل دو قل بازی کنیم
" ای علی، من بچه دریام، نفسم پاکه، علی
" دریا همونجاس که همونجا آخر خاکه، علی
" هر کی که دریارو به عمرش ندیده
" از زندگی چی فهمیده؟
" خسته شدم، حالم بهم خورده از این بوی لجن
" انقده پا بپا نکن که دو تایی
" تا خرخره فرو بریم توی لجن
" بپر بپا، وگرنه ای علی کوچیکه
" مجبور میشم بهت بگم نه تو، نه من. "

آب بیهو بالا اومد، و هلفی کرد و تو کشید
انگار که آب جفتشو جست و تو خودش فرو کشید
دایره ای نقره ای

توی خودشون
چرخیدن و چرخیدن و خسته شدن
موجا کشاله کردن و از سر نو
به زنجیرای ته حوض بسته شدن
قل قل تالاپ تالاپ
قل قل تالاپ تالاپ
چرخ میزدن رو سطح آب
تو تاریکی، چند تا حباب

- علی کجاس؟
- تو باغچه
- چی میچینه؟
- آلوچه
- آلوچه باغ بالا
جرئت داری؟ بسم الله

فروغ فرخزاد